

یادداشت

کودکان کار ایرانی یا افغان؟

فاطمه قاسم‌زاده*

کودکان کار در سراسر جهان ویژگی‌ها و دردهای مشترکی دارند که آنها را به هم نزدیک می‌کند. این همانندی‌ها، خاص کودکان نیست بلکه همه گروه‌های برخوردارند، دارای این ویژگی‌ها هستند.

هالیوآکس از روانشناسان اجتماعی معاصر در پژوهش‌های خود نشان داده است که افراد وابسته به یک گروه یا طبقه اجتماعی، در کشورهای مختلف وجوه مشترک بیشتری با یکدیگر دارند تا افرادی که به طبقات اجتماعی مختلف در یک کشور تعلق دارند. در واقع وابستگی به گروه یا طبقه اجتماعی خاص، مشخص‌کننده وضعیت افراد جامعه است. به عنوان مثال معلمان در کشورهای مختلف به یکدیگر نزدیک‌ترند تا معلمان در کشور خودشان با سایر گروه‌های اجتماعی مانند کارمندان، پزشکان، صاحبان مشاغل آزاد و… علت این وجوه مشترک این است که هر گروه و طبقه اجتماعی، از نظر اقتصادی دارای پایگاه مشخصی است که نه‌تنها وضعیت اقتصادی، بلکه شیوه تفکر، نگرش، رفتار و در مجموع زندگی او را نیز شکل می‌دهد.

با توجه به نتایج این پژوهش‌ها، کودکان کار نیز، از هر نژاد و ملیت، مشکلات مشترکی دارند. در ایران نیز کودکان کار افغانی با کودکان هم‌گروه ایران‌خود، مسائل مشترکی دارند که می‌توان آنها را در چهار گروه طبقه‌بندی کرد.

– مشکلات اقتصادی؛ فقر، درآمد کم خانواده، بیکاری و…
که علت اصلی پرداختن کودکان به کار است.

– مشکلات اجتماعی؛ اعتیاد، مهاجرت و پیامدهای آن، تبعیض در همه اشکال آن و…
– مشکلات فرهنگی؛ ناآگاهی، بی‌سوادی، خشونت نسبت به کودکان، سوءاستفاده از کودکان‌به‌اشکال مختلف و…

– مشکلات خانوادگی؛ بی‌سپرستی، بدسپرستی، خانواده‌های گسسته، تعداد زیاد فرزندان و…
در مورد کار کودکان، مانند سایر مسائل و مشکلات اجتماعی، معمولاً یک عامل به تنهایی موثر نیست بلکه مجموعه‌ی از عوامل تاثیرگذار است. اما عامل اقتصادی به‌عنوان علت اصلی مطرح می‌شود، سایر عوامل نیز به صورت پیش‌زمینه در بازتولید کار کودکان نقش اساسی دارند. در پژوهشی که در سال ۱۳۸۵ در مورد وضعیت کودکان کار و خیابان در تهران انجام شد، تاثیر این عوامل در مورد کودکان ایرانی و افغانی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این بررسی نشان می‌دهد تفاوت بین کودکان کار ایرانی و افغانی در ارتباط با نقش عوامل چهارگانه، مشاهده می‌شود اما این تفاوت‌ها در مورد عوامل اقتصادی و اجتماعی معنی‌دار نیست و در مورد عوامل فرهنگی و خانوادگی معنی‌دار است. به این معنا که کودکان افغانی از نظر وضعیت فرهنگی و خانوادگی شرایط نامناسب‌تری نسبت به کودکان ایرانی دارند و این تفاوت‌ها ناشی از وضعیت خاص کودکان افغانی به‌ویژه کودکانی است که از نظر اقامت در ایران مجوز قانونی ندارند. کودکان کار افغانی را می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم‌بندی کرد.

– کودکانی که اقامت آنان در ایران قانونی است. این کودکان وضعیت مناسب‌تری نسبت به سایر گروه‌ها دارند.

– کودکانی که مجوز اقامت قانونی در ایران را ندارند. این کودکان در شرایط دشواری به سر می‌برند.

– کودکانی که پدر و مادر آنها افغانی است. این کودکان از نظر تابعیت مشکلات کمتری دارند.

– کودکانی که یکی از والدین آنها ایرانی است. اگر پدر ایرانی باشد این کودکان از نظر تبعیت مشکلات کمتری دارند. اما اگر مادر ایرانی باشد از بخشی از حق هویت خود که داشتن ملیت و تابعیت است، به‌موجب قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، تا ۱۸سالگی برخوردار نیستند و در نتیجه از بسیاری از حقوق خود محروم می‌شوند.

– کودکانی که در ایران متولد شده و زندگی کرده‌اند و حتی افغانستان را هم ندیده‌اند.

– کودکانی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند. – کودکان تک‌والد که با یکی از والدین خود، پدر یا

مادر، به سر می‌برند.

– کودکانی که با خانواده خود نیستند و زندگی جمعی دارند. این کودکان با خانواده خود را از دست داده‌اند یا خانواده آنان در افغانستان هستند. این کودکان بیشتر در سنین نوجوانی هستند.

گروه‌های مختلف کودکان کار افغانی هر یک مشکلات خاص خود را دارند اما آنان که مجوز قانونی برای اقامت در ایران را ندارند، در واقع از بسیاری از حقوق برای خود مانند آموزش، امنیت، بهداشت، تأمین اجتماعی، بیمه، خدمات پزشکی و… محرومند. مهم‌ترین مشکلات کودکان کار افغانی را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد.

محروم بودن از حق آموزش و رفتن به مدرسه؛ اگر کار طولانی و خسته‌کننده، وقت و توانی برای درس خواندن باقی بگذارد، این کودکان نمی‌توانند از مدرسه استفاده کنند. کودکانی که دارای کارت اقامت قانونی هستند، باید شهری پیرودانزه که پرداخت آن برایشان دشوار است. به علاوه هزینه تهیه کتاب و لوازم‌التحریر را که چندان هم گران نیست، باید به آن اضافه کرد.

این کودکان نمی‌توانند از حمایت‌های آموزشی– اجتماعی سازمان‌های غیردولتی که شامل سوادآموزی هم می‌شود، استفاده کنند زیرا این سازمان‌ها به‌موجب قانون از ارائه خدمات به این کودکان منع شده‌اند. حتی مدارس خودگردانی را که خود افغان‌ها با حمایت و مشارکت سازمان‌های غیردولتی دایر کرده بودند و تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان افغانی را آموزش می‌داد، تعطیل کرده‌اند.

محروم بودن از حق هویت؛ بسیاری از کودکان افغانی، یا شناسنامه ندارند یا به علت ایرانی بودن مادر خود، تابعیت مشخصی ندارند که این وضعیت تا سالگی یعنی پایان کودکی و نوجوانی ادامه دارد. این محرومیت، تأثیرات زیانباری بر رشد روانی– اجتماعی کودکان بر جای می‌گذارد.

ادامه در صفحه۱۴

نگزارش اجتماعی

نگاهی به وضعیت کودکان افغان در ایران

کودکانی که زود بزرگ می‌شوند

مهسا حکمت

گروه تشکیل می‌شوند؛ گروهی افغان‌هایی هستند که از مرز به صورت قاچاق می‌آیند که بیشترشان مرد هستند و کمتر خانوادگی در این میان وجود دارد و دسته دوم افرادی هستند که با پاسپورت وارد می‌شوند و پس از یک سال که اقامت‌شان تمام می‌شود به افغانستان برمی‌گردند و از آن زمان غیرمجاز می‌شوند. در این میان کودکان افغان هستند که باید استرس زیادی را ناخواسته تحمل کنند. آنها نه به مدرسه می‌روند و نه در محل مناسبی زندگی می‌کنند. بسیاری از این کودکان مجبورند ناخواسته کار کنند.



در هر کلاس نزدیک به سی دانش آموز نشسته است که بیشترشان با لباس خانه به مدرسه می‌آیند

کلاس‌های درس ممنوعه

مینا هفت سال و نیمه است. دو سال است که به همراه خانواده‌اش غیرقانونی به ایران آمده‌اند. او هر روز قبل از رفتن به مدرسه نزدیک به ۱۰۰ کیف چرمی را به کمک مادرش می‌درد و به کارگاه منتقل می‌کند. پندر ۷۰ساله‌اهل مزارشرفش اجازه نمی‌دهد تا او بیرون از خانه کار کند.

روپوش مدرسه‌اش را می‌پوشد. کوله‌اش را می‌اندازد و کیسهٔ پارچه‌یی بزرگی را پر از کیف پولی می‌کند تا سر راه تحویل دهد.

کیف پول‌ها را به دست سرکارگی می‌دهد و سفارش‌های جدید را می‌گیرد و اوج می‌گیرد به سوی مدرسه. مینا در شیفت سوم مدرسه‌یی خودگردان در جنوب تهران، کلاس اول را می‌خواند. تمامی بچه‌هایی که در این محل تحصیل می‌کنند افغان‌هایی هستند که کار می‌کنند و سن‌شان بالاست یا مثل مینا مهاجر غیرمجازند و کارت پناهنده‌گی ندارند.

جلوی در ورودی مدرسه پرده‌یی نصب شده است که از اثرانگشت بچه‌ها پر شده است. شاید این اثرانگشت‌های روی پرده تنها نشانه‌هایی از وجود کسانی است که روزگاری در این مدرسه درس خواندند. مثل پرورنده‌هایی که در پایگانی مدرسه‌های عادی نگه داشته می‌شود. حدود ۱۲۰ جفت کفش و دمپایی پشت در کلاس، در هم و برهم، و رنگ و وزنک‌روی هم افتاده‌اند. عجیب تفاوت سباز آنهاست. در این مدرسه از بچه ۷ساله تا ۱۵ساله و حتی بزرگ‌تر در کنار هم دبستان را می‌آموزند. بعضی از بچه‌ها قبل از رفتن سر کلاس بسته‌های یفر، کبریت، دستمال کاغذی و فال‌های خودشان را که در طول روز باید برای ادامه زندگی بفرشند، به مدیر مدرسه تحویل می‌دهند تا در انبار نگهداری کند. آن گروهی هم که از سرکار می‌آیند پول‌هایشان را به امانت می‌سپارند. کف کلاس و راهروها با موکت پوشانده شده‌است. بچه‌های افغان در چهار اتاق این مدرسه جانی‌شوند، به همین خاطر در راهرو نیز صندلی گذاشته‌اند. بچه‌هایی که در راهرو هستند سر به هوایی می‌کنند و حواس‌شان پی چیز دیگری می‌رود، گروهی هم که می‌خواهند درس گوش کنند،

نگاه عکاس به کودکانی افغان

ادامه حیات با برگه‌های فال

سیاوش خاضعی

از اینکه چند لحظه دوربین را در دستانتش گرفتم، پذیرفت برای چند ساعتی با هم کار کنیم. او مثل همیشه و بدون توجه به من کارش را انجام داد و فال‌هایش را فروخت و من هم عکاسی کردم. برخورد مردم با فرزاد جالب بود. کسانی که از اتوبوس پیاده می‌شدند بر سرعت قدم‌هایشان می‌افزودند تا از دست این موجود کوچک رهایی یابند و عده‌یی که منتظر اتوبوس بودند با پشت کردن به او و تغییر جهت نگاه‌شان سعی در ندیدن او داشتند. عده‌یی نیز از روی ترحم و شاید هم ناچاری از او فال می‌خریدند.



فرزاد پسر بچه‌یی مضطرب اما مودب بود. برای عکاسی کردن از او اجازه گرفتم و برایش درباره کار توضیح دادم. ترس کودکانه‌اش را نمی‌توانست پنهان کند. با احتیاط تلاش می‌کرد در ازای اجازه‌یی که به من می‌دهد چیزی از من بخواهد تا از شرایط برابر قرار بگیرد. قبول کردم در پایان روز چند عدد فال از او بخرم. بعد از چند دقیقه گفتم وگو و پس

گفت‌وگو

همهان‌های ناخوانده‌یی که نمی‌روند

س.خ

مجیدی یخيله مدير سابق خانه کودک شوش و عضو هیات مدیره انجمن حمایت از حقوق کودک به عنوان فردی که به صورت مستقیم و بی‌واسطه درگیر مشکلات کودکان مهاجر افغان است علل بازگشت مجدد افغان‌ها به ایران را بیان می‌کند. وی به بررسی نقش سازمان‌های بین‌المللی، دولت ایران، انجمن‌ها و سفارت افغانستان می‌پردازد.

– **علت حضور افغان‌ها در ایران آن‌هم به صورت غیرمجاز و با وجود شرایط سخت و دشواری که کشور میزبان (ایران) برایشان ایجاد می‌کند، چیست؟**

ما ابتدا باید تحلیل واقع‌بینانه‌ی از شرایط افغانستان داشته باشیم. تجربه بازگشت مجدد افغان‌ها از کشورشان به ایران نشان از شرایط ناآرام و نامناسب افغانستان دارد. انسان‌هایی که حاضرند تحقیر، غیرمجاز بودن، ناخوانده بودن و… را بپذیرند ولی در کشور خودشان زندگی نکنند. به نظر من یکی از علل اصلی این است که سازمان‌های بین‌المللی به تعهد خودشان در قبال کشور افغانستان پایبند نبوده‌اند و به درستی عمل نکرده‌اند. کشورهایی به پنهان‌های سیاسی افغانستان را اشغال و ادعا کردند ریشه سنت‌گرایی اسلامی فقر است اما تصویری که امروزه از افغانستان وجود دارد حاکی از این است که نه‌تنها مساله فقر حل نشده بلکه هنوز زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی در افغانستان به یک تعادل نیز نرسیده است. هم‌اکنون این کشور دارای نهادهای بوروکراتیک و مجلس و دولت است اما هنوز درگیری‌های فرقه‌یی از این کشور یک ملت نساخته است. درست است که افغان‌ها همهان‌های ناخوانده‌یی هستند اما شرایط زندگی در کشورشان مناسب نیست، در نتیجه ما نباید پناهندگان و مهاجران افغان را مقصر بدلیتم زیر دلوای‌های درگیر در مساله افغانستان تنها خود را مسوول برقراری نظم می‌دانند، نه توسعه افغانستان و جالب اینجاست که عمده فعالیت‌های عمرانی، اقتصادی، اجتماعی در این کشور بر عهده NGOها است.

–**وظیفه اداره اتباع در این میان چیست؟ زیرا عده بسیاری از افغان‌های غیرمجاز قیلاًمجاز بوده‌اند ولی الان کارتی برای آنها صادر نمی‌شود.**

از دیدگاه روانشناسی اجتماعی حضور یک مهاجر همیشه باید حضور اضطراب باشد، یعنی میزبان باید به گونه‌یی برخورد کند که همسان احساس کند نباید اینچیا باشد. شاید بتوان گفت نوعی برخورد دوگانه می‌کند. هنگامی که کشور میزبان به مهاجران، پناهنده‌گی نمی‌دهد یعنی اعلام می‌کند آنها هم می‌توانند باشند و هم نمی‌توانند و این کاملاً طبیعی است. اداره اتباع ارتباطش با مردم افغان از جانب دولت ایران و توافقتی است که بین دولت‌ها اتفاق می‌افتد. وقتی دولت افغانستان مساله مهاجران غیرمجازش را نمی‌پذیرد و آنها را رها می‌کند، قطعاً اداره اتباع در این زمینه نباید جوابگوی مردم افغان باشد. –**نقش یونیسف و یونسکو به عنوان یک نهاد فرادولتی و بین‌المللی چیست؟**

درست است که یونیسف یک سازمان بین‌المللی است، اما عملکردش به توافقتش با ایران بستگی دارد. یعنی بخش عمده حوزه عملکرد یونیسف را در کشور دولت ایران تعیین می‌کند و این سازمان باید تابع سیاست‌های دولت باشد. اما یونسکو برنامه‌یی تحت عنوان «آموزش برای همه» دارد. در چارچوب این برنامه، بخش عمده فعالیت‌های یونسکو باید مربوط به پناهنده‌گی باشد؛ حتی پناهندگان غیرمجاز. این برنامه می‌تواند کمک بزرگی در زمینه‌های بهداشتی آموزشی باشد. –**آیا در این میان سفارت افغانستان به عنوان نماینده این کشور در ایران خدمنامی به مردم افغان ارائه می‌دهد؟**

سیاست‌های سفارت افغانستان بیشتر با دولت ایران همگام است تا با NGOها و نهادهای بین‌المللی و این طبیعی است، چون اقتضای روابط دیپلماتیک چنین است. به نظر من حضور افغان‌ها به صورت غیرمجاز در ایران نشان از نارضایتی آنها از سفارت‌شان دارد. مناسفانه سفارت افغانستان در مورد معضلات افغان‌ها با موضع‌گیری نمی‌کند یا اگر بکنند در سطح افکار عمومی نیست.

–**آیا تقندی به NGOهای داخلی در کمک به افغان‌ها خصوصاً افغان‌های غیرمجاز در ایران وجود دارد؟**

این کمک‌رسانی در وظایف NGOها تعریف نشده است اما به علت مسائل حادگی که در این حوزه وجود دارد افغان‌ها ناگزیرند به NGOها پناه بیازوند. آنها قسری هستند که هیچ‌کس آنها را نمی‌بیند و از همه‌جا طرد شده‌اند و ما سعی می‌کنیم حداقل کمکي به این مهاجران بکنیم. به نظر من نقد NGOها در مورد کودکان افغان خصوصاً آنهايي که کارت تردد ن‌توانندسبازی و نجات آنها را نداریم چرا که آنها ملام در حال تغییر شغل و محل زندگی هستند. ما تنها می‌توانیم امکانات و خدماتی را که پاسخگوی حداقل نیازهای آنها باشد، ارائه دهیم. برای مثال ما دو گروه اجرایی داریم که از طریق این گروه‌ها خدمات‌رسانی می‌کنیم. گروه فعال ما گروه سلامت است که شامل زیرگروه‌های مددکاری، بهداشت و روانشناسی است. در زیرگروه بهداشت پزشکانی داریم که هفته‌یی چند نوبت به صورت رایگان بچه‌ها را معاینه می‌کنند و در ماه در حد توان‌مان هزینه‌یی را به داروخانه‌ی پرداخت می‌کنیم که بچه‌ها داروهایشان را به صورت رایگان از آنجا بگیرند. در ارائه این خدمات بین کودکان افغان و ایرانی تفاوتی وجود ندارد. با توجه به محدودیت‌های قانونی در این زمینه این کمک‌ها بیشتر شکل بشرودسته و خیریه‌یی به خود می‌گیرند تا شکل ساختاری و ریشه‌یی.

–**در پایان راه‌حل مساله مهاجران افغان به ایران را چه می‌دانید؟** برای حل این معضل نیاز به همکاری کامل و منظمی بین سه نیرو است. نیروی اول کشور مهمان، نیروی دوم کشور میزبان و نیروی سوم سازمان‌های بین‌المللی هستند. NGOها هم در واقع فضای همکاری بین این سه نیرو را می‌توانند فراهم کنند، البته منظور من نقش نظارتی نیست. حل این مساله طی یک برنامه بلندمدت و به صورت ساختاری و زیربنایی باید انجام گیرد. نکته دیگر اینکه سازمان‌های بین‌المللی باید پذیرفتند بخش عمده‌یی از هزینه‌های افغان‌ها را در ایران بردارند. حل مساله پناهندگان افغان به همکاری بین‌المللی احتیاج دارد. باید ذکر کنم همان اندازه که به عملکرد دولت ایران در این زمینه انتقاد می‌شود به همان میزان انتقاد نسبت به عملکرد سازمان‌های بین‌المللی نیز وجود دارد. در پایان باید گفته شود در مورد حقوق کودک قضیه کمی متفاوت است زیرا کنوانسیون حقوق کودک اعلام می‌کند کودک مستقل از هر نوع منشاء اجتماعی و ملی است. هرچا که باشد، همه کشورهای امضاکننده معاهد به برخورد بدون تبعیض هستند. در مورد کودکان مهاجر افغان نیز باید کمی معاهده‌ها و انسانی‌تر برخورد شود.